

جنگ عرصه ظهور حقیقت است

فاطمه فلاح‌نژاد - دانشجوی دکتری علوم اجتماعی

حقیقت همواره در زیست روزمره دچار خاک گرفتگی می‌شود، زندگی روزمره سرشار از تغافل‌هایی است که مدام انسان را درگیر ساحات مادی و بدن‌مند می‌کند، درگیر کثرات که منشا کسوف حقیقت‌اند. و ما را از آنچه حقیقت است، دور نگه می‌دارد. خواه حقیقتی که برآمده از ذات اقدس اله و ساحات فرامادی خود است، خواه حقیقتی که در وجود او و مرتبط با ساحات مطلقا مادی و بدن‌مند او آمیخته است. زندگی روزمره، عرصه ساخت‌ها و برساخت‌های اجتماعی است.

اما «جنگ» وضعیتی آستانه‌ای است که انسان را از تعلقات بدن‌مند در لحظه‌ای از زمان جدا می‌کند، و در عین حال توجهات او را به ساحات مخیل وجودش بیشتر می‌کند. و در این جاست که معمولا در جنگ‌ها حافظه تاریخی ملت‌ها به کمک آن‌ها می‌آیند. طرح‌واره‌های تاریخی آن‌ها در لحظه حاضر می‌شوند، و همین امر به شکل متناقضی او را معلق میان گذشته و آینده نگه می‌دارد، میان مرگ و زندگی، بدن و روح، شرف و ذلت و همه آن دوگانه‌هایی که سویه‌ای مادی و سویه‌ای غیرمادی دارد. آنچه باید توجه کنیم همین ماهیت آستانگی جنگ است که موجب تبلور و احیای حقیقت‌های وجودی انسانی و اجتماعی می‌شود.

در جنگ وضعیتی ایجاد می‌شود که حرکت انسان‌ها به واسطه شاکله‌های نفس آن‌هاست نه به واسطه باورهای زودگذر یا هیجانات کاذب... و دقیقا به همین دلیل است که معمولا رفتارهای انسان‌ها در وضعیت جنگی غیر قابل پیش‌بینی می‌نمایند... جنگ عرصه تجلی باطن انسان‌ها و شاید باطن تمدن‌هاست و نه ظاهر. در «جنگ» عوارض از انسان رخت می‌بندد، همه امور برساختی رنگ می‌بازد و آن چیزی نمود می‌یابد که در انسان یا جامعه یا تمدنی درونی شده باشد. اما آغاز این جنگ تحمیلی برای جامعه ایرانی و انسان ایرانی که از منظر بسیاری از جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران، انسانی مدرن، و پست‌مدرن شده بود که دیگر نه درکی از ایرانی بودن دارد نه درکی از غیرت دینی و غیرت ملی، لحظه «آشکارگی حقیقت وطن‌دوستی» بود، حقیقتی که در سایه پروپاگاندا‌های بسیار، پوشانده شده بود، آن قدر که خودمان هم باورمان شده بود دیگر روی این نسل‌های ضد و آلفا و بتا نمی‌شود حساب کرد، انگار این‌ها از نسل آرش کمانگیر و میرزا کوچک خان جنگلی نیستند یا حداقل امیدی به بخشی از آن‌هایی که ظاهر متشرعی ندارند نیست، غافل از آن که همه تحلیل‌های اجتماعی ما مبتنی بر ظواهری بود که از این نسل و از وضعیت اجتماعی ایران مشاهده می‌کردیم.

اعتراضات اجتماعی و فرهنگی ما را بر آن داشت تا از گسست‌های پرشدنی اجتماعی و گاهی نابودی اعتماد اجتماعی حرف بزنیم. اما آغاز این جنگ برای ما آشکارگی حقیقتی بود که حتی خودمان هم فراموش کرده بودیم. «حقیقت آمیختگی جانمان با ایران» و آینده او که نمی‌خواهیم به دست کسی به جز خودمان رقم بخورد.